
جرایم و مجازات‌های زنان عصر ناصری

فاطمه موسوی ویایه

دکترای جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران

Email: ft.moosavi@gmail.com ir

■ چکیده

درباره تاریخ اجتماعی زنان در دوره ماقبل مدرن ایران، کمتر مطلبی نوشته شده است؛ زیرا زنان به اندرونی و زندگی خانوادگی محدود بودند. به سختی می‌توان درباره کجروی، جرایم و مجازات زنان در این دوران مستنداتی به دست آورد. بررسی اسناد تاریخی عصر قاجار با رویکرد توصیفی نشان می‌دهد جرایم اصلی زنان عصر ناصری شامل نزاع خانوادگی، سرقت و جرایم جنسی بوده، و مجازات آنان نیز مانند مجازات مردان شامل اقدامات تنبیهی بوده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که به دلیل تفکیک جنسیتی فضاهای عمومی و عدم حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی - از جمله اشتغال - فرصت و امکان ارتکاب جرم برای زنان اندک بوده. از سوی دیگر به دلیل سلطه گفتمان پدرسالاری، زنان از کودکی به نحوی تربیت می‌شدند که منفعل، مطیع و همنوا با هنجارهای اجتماعی باشند، و حتی در صورت وجود امکان ارتکاب به جرم در عرصه خصوصی و جرایم جنسی، به دلیل تعهد به پیوندهای خانوادگی، اندک بود. جرایمی چون روسپیگری زنان نیز بیش از هر چیز از سر ناچاری و به دلیل عدم تامین معاش رخ می‌داد.

■ **کلیدواژه‌ها:** جرایم جنسی، روسپیگری زنان، قاجار، مجازات

مقدمه

در جامعه عصر قاجار، مشابه سایر جوامع کشاورزی سنتی، مردسالاری اساس سامان روابط اجتماعی بود. تفکیک جنسیتی و کنترل بدن زنانه به منظور حفظ ارزش زنان در بازار ازدواج و بعدتر اطمینان از صحت نسب فرزندان شوهر، بر تمام روابط اجتماعی، سیطره داشت. زنان به قلمرو خانوادگی و حصار امن اندرونی محدود می‌شدند و قلمرو عمومی متعلق به مردان بود. با وجود اطلاعاتی درباره جایگاه زنان در خانواده و جامعه، ابعادی بسیار درباره تاریخ اجتماعی پیشامدرن ایران، مبهم مانده است، از جمله اشاره به جرایم زنان، نحوه رسیدگی در محکمه و شیوه مجازات آنها در منابع تاریخی اندک است؛ البته در مباحث جامعه‌شناسی انحرافات و جرم‌شناسی نیز کمتر به موضوع «زن و بزهکاری» پرداخته شده است. در متون جرم‌شناسی همواره تاکید می‌شود که اکثریت مجرمان و خلافکاران، مرد هستند: «زنان بسیار کمتر از مردان، مرتکب جرم می‌شوند و نوع جرایم آنها نیز متفاوت است؛ آنها کمتر درگیر جرایم خشن می‌گردند و بیش‌تر متهم به جرایم جنسی اند. در گذشته، این تفاوت اغلب با اختلالات ذاتی زیست‌شناختی یا روان‌شناختی بر حسب اختلاف در نیروی بدنی، حالت انفعالی یا اشتغال به تولید نسل تبیین می‌گردید» (گیدنز، ۱۳۷۶: ۱۵۸).

برخی فمنیست‌ها نظیر لنارد و اسمارت، مدعی‌اند می‌توان اندک بودن و سبک بودن جرایم زنان را با «تفاوت در جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی و اشکال تسلط مردان بر جامعه» توضیح داد. خلافتکاری زنان از این رو به نسبت نادر است که جامعه‌پذیری جنسیتی زنان در جهت ایفای نقش‌های کنش‌پذیر، دنباله‌روانه و درجه دوم، بسیار موفقیت‌آمیز است: یکی از جنبه‌های فوق‌العاده مهم جامعه‌پذیری دختران، محدودیت‌هایی است که در رابطه با آزادی عمل و رفت و آمد دختران قرار دارد، آنها به ساختارهای فرصت‌های نامشروع، یا فرصت شاهد بودن، یادگرفتن و درگیر شدن در بزهکاری دسترسی ندارند» (گرت، ۱۳۸۲: ۱۷۹)؛ زیرا دختران برای دنیایی تربیت می‌شوند که ازدواج، بچه‌داری و خانه‌داری هدف اصلی آنهاست.

هایدنستون عقیده دارد، زنان عموماً هم در درون خانواده و هم در عرصهٔ اجتماع، زیر کنترل قرار دارند و به همین دلیل بزهکار نمی‌شوند. او نظریهٔ کنترل اجتماعی را بر دو نوع می‌داند: نظریه‌های نوع اول بر چگونگی پیوند جوامع از راه یک نظام ارزشی مشترک تکیه دارند که این ارزش‌ها از راه رسانه‌ها، نظام آموزشی، خانواده، دادگاه، پلیس و امثال آن انتقال می‌یابد. تأکید نظریه‌های نوع دوم بر قید و بندی است که در رابطه با خانواده، گروه هم‌سالان و مدرسه که محل پای‌بندی فرد به معیارها و ارزش‌های جامعه است، حاصل می‌شود. به این ترتیب، از یک سو رفتارهای آرمانی مناسب برای زنان و از سوی دیگر نقش زن در خانواده، کنترل‌کنندهٔ اوست (ابوت و والاس، ۱۳۸۰: ۲۲۲).

هر دو رویکرد «تفاوت در جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی» و «محدودیت فرصت و امکانات» را می‌توان به نوعی مکمل هم دانست. در سطح تحلیل خرد، زنان به دلیل جامعه‌پذیری جنسیتی متفاوت، با هنجارهای اجتماعی هم‌نوا تر هستند و کمتر انگیزهٔ ارتکاب به جرم را دارند و از سوی دیگر در سطح تحلیل متوسط، به دلیل تفکیک جنسیتی و محدودیت زنان در دسترسی به منابع و موقعیت‌های اجتماعی، امکان و فرصت ارتکاب جرم توسط زنان کمتر است.

در این مقاله می‌کوشیم با رویکرد توصیفی و بهره‌گیری از اسناد تاریخی دست اول موجود چون خاطرات، سفرنامه‌ها و اسناد دولتی و منابع دست دوم حاصل کار مورخان، تصویری از کجروی‌های اجتماعی، جرایم زنان و نحوهٔ مجازات آنها در دوره تاریخی قاجار ارائه دهیم تا تصویر روشن‌تر و شناخت عمیق‌تری از نظم جنسیتی و روابط قدرت میان زنان و مردان در عصر قاجار به دست آوریم.

یافته‌های تاریخی

داده‌های تاریخی درباره جرایم و مجازات‌های زنان را به سختی می‌توان از میان خاطرات، سفرنامه‌های فرنگیان و اسناد حکومتی به دست آورد. اساساً زنان به دلیل تفکیک جنسیتی شدید و غیبت از عرصهٔ عمومی، کمتر موضوع گزارش مردان و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی هستند. شواهد تاریخی اندک یافته شده از خلال منابع

تاریخی نیز محدود به زمان‌ها یا جوامع کوچک شهری است که تعمیم آن به جوامع روستایی و ایلی که شیوه معیشت متفاوت دارند، باید با احتیاط در نظر گرفت. داده‌های موجود درباره جرایم زنان را می‌توان به چند شیوه سامان داد که نحوه تحلیل و نتیجه‌گیری از این شواهد را تغییری نمی‌دهد؛ می‌توان جرایم را برحسب مکان وقوع جرم به جرایم عرصه خصوصی یا جرایم عرصه عمومی یا بر اساس شدت جرم به جرایم سبک و جرایم خشن دسته‌بندی نمود. از آن‌جا که برای محقق، نوع جرایم ارتكابی زنان اهمیت بیش‌تری داشته، یافته‌های تاریخی برحسب نوع جرم، منظم شده‌اند. علاوه بر مطالب مربوط به جرایم زنان، به مجازات‌های اعمال شده نیز توجه می‌شود، زیرا شدت مجازات نشان‌دهنده اهمیت جرم است. در جوامع کشاورزی سنتی، نظام حقوقی تنبیهی است، و مجرم نه تنها از هنجارهای اجتماعی تخلف کرده که به تعبیر دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی، وجدان جمعی را نیز جریحه‌دار کرده و از این رو به مجازات‌های زاجره (اعمال درد و رنج بر تن مجرم) محکوم می‌شود. اگر مجازات‌های زنان، خشن یا غیرانسانی به نظر می‌رسند، به این دلیل است که از نگاه نظام حقوقی ترمیمی امروزی به آنها می‌نگریم. در جامعه سنتی، این شکل مجازات‌ها نه تنها معمول بودند که کاملاً عادلانه دانسته می‌شدند و مجازات‌هایی که در مورد مردان مجرم اعمال می‌شد به مراتب خشن‌تر و سخت‌تر بودند.

نزاع خانوادگی و قتل

در عصر قاجار، خانواده گسترده پدرباری معمول بود و به دلیل همجواری چند زوج و فرزندان‌شان، منازعات خانوادگی نیز بسیار بود. یکی از عمده‌ترین دلایل نزاع در محیط خانواده، چندهمسری مردان بود. زنان به طور میانگین در سیزده سالگی ازدواج می‌کردند، ازدواج آنها ترتیب یافته و با مردی بود که بزرگان خانواده در نظر گرفته بودند. زنان ناچار بودند با ازدواج مجدد شوهر در سال‌های بعد کنار بیایند. مردان بر اساس شرع، نظام حقوقی و عرف زمانه مجاز بودند تا حداکثر چهار همسر و بی‌شمار کنیز داشته باشند. در فقه شیعی، صیغه (ازدواج موقت) نیز به رسمیت شناخته شده، و تنها توان مالی مرد او را محدود می‌کند. زنان ناچار بودند به چند زنی شوهران‌شان به عنوان

بخشی از هنجارهای فرهنگی تن دهند، ولی این کنار آمدن با رضایت و سکوت همراه نبود. چندین هُوو و فرزندان‌شان در محیطی کوچک کنار هم زندگی می‌کردند و اختلاف بر سر میراث و تعداد وراثت، گاه به خشونت می‌کشید. نزاع و ضرب‌وشتم بین زنان خانواده کم نبوده است. در اسناد مجلس (تحقیق مظالم در عصر ناصری) آمده است: از خراسان خبر دادند زنی با خدمه خود شکم هوویش را دریده است، و در گزارشی دیگر اضافه شده بود «قاتله» هم دو روز بعد فوت کرده (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۲۶۰).

مواردی از دعوای خواهرشوهر با عیال برادر نیز ثبت شده است: مشهدی علی قصاب، عیال جدید اختیار کرده، همشیره و کسان عیال اولش از راه بام وارد منزل شده و به او بی‌احترامی و اذیت کرده‌اند، و قدری از طلا آلات عیال حالیه از میان رفته (اتحادیه و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۲۶). همشیره حاجی زاغی شکایت می‌کند که خانه را به عیال برادر سپرده و او در غیبتش صندوقخانه لباس‌ها را سوزانده و چند فقره طلا و نقره را برداشته (همان: ۴۷۸). در موردی دیگر، همشیره عباس دستکوب با عیال برادرش نزاع کرده و تریاک خورده، لیکن ضرری نرسیده است (همان: ۵۳۳).

با آنکه بیش از نیمی از جرایم عصر ناصری به قتل عمد و غیرعمد اختصاص داشت (فصیحی و منصوری، ۱۳۹۶)، موارد ارتکاب قتل توسط زنان، اندک و موارد شوهرکشی بسیار نادر بود، و در صورت وقوع، مجرم قصاص می‌شد. در سال ۱۲۷۵ق. زن حامله‌ای را به جرم خوراندن زهر به همسرش اعدام کردند، هرچند اعدام او مغایر با اصول شریعت بود (مارتین، ۱۳۹۰: ۱۲۸). در واقعه‌ای هولناک، تازه‌عروس یک خانواده ایلپاتی با چوپانان خانواده همدست می‌شود و در یک شب، تمامی ۱۹ نفر عضو خانواده از مرد و زن و کودک را قتل‌عام و با اموال خانواده می‌گریزند. تازه‌عروس به دست خود، دو کودک را کشته بود (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۱۵۴).

در عصر قاجار به دلیل بیماری و حوادث، مرگ‌ومیر کودکان زیر پنج سال بسیار بالا (نیمی از کودکان) بود و هر نوع گمانه‌زنی در مورد تعداد واقعی سوءقصد علیه جان فرزندان شوهر، یا کشتن نوزادان دختر، بی‌اساس خواهد بود، و از این‌رو نمی‌توان تخمینی از نوزادکشی یا قتل کودکان به دست زنان به دست آورد.

سرقت

از آنجا که زنان به مشاغل رسمی و دولتی دسترسی نداشتند، فرصت مبادرت آن‌ها به اختلاس، کلاهبرداری، جعل سند و ... وجود نداشته و از گستره جرایم علیه اموال، زنان تنها به سرقت دست می‌زدند. گزارش پلیس تهران درباره وقایع شهری بین سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۰۳ ق. نشان می‌دهد که از ۳۸۷ مورد دزدی، ۲۹ فقره توسط زنان انجام شده بود (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۲۶۷). براساس راپورت‌های نظمیة شیراز در جنگ جهانی اول، دزدی توسط زنان، کم و اغلب اشیای دزدی شده ناچیز بود. زنان، اموالی چون ظروف مسی، پارچه و لباس زنانه و گاه قالیچه به سرقت می‌بردند و سرقت‌ها را بیشتر از منازل همسایگان انجام می‌دادند. چندین گزارش سرقت بقیچه‌های لباس در حمام‌های زنانه نیز ثبت شده است (اتحادیه و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵). در یک مورد، صغرا، سارقه معروف همراه با زنی صیغه‌ای به مدرسه سید علاءالدین حسین می‌رود و شب را در حجره شیخ مرتضی سر می‌کند، و قبل از خروج، از جیب شیخ، چند تومان به سرقت می‌برد (همان: ۴۷۵). در بیش‌تر اوقات، دزد دستگیر و پس از دو سه روز حبس و تنبیه، مرخص گردید و اجناس مسروقه به صاحبش مسترد شد (همان: ۱۵).

شوهر گاهی زن فعلی یا سابق خود را به دزدی متهم می‌کرد؛ به عنوان مثال در مجموعه اسناد مجلس پیرامون مظالم عصر ناصری، مردی از سمنان شکایت کرد که یک نفر از ده صاحب‌دولت، زوجه او را محرک شده «که تو را خواهم گرفت. ضعیفه هم معادل یکصد تومان اموال جان نثار را از خانه بیرون برده. استدعا دارم امر و مقرر شود که عیال چاکر را بدهد به دستم که قوه عیال گرفتن مکرر ندارم». از سبزواری نیز مردی شکایت کرد که در ماموریت کنگاور، زنش را که عاشق جوانی شده بود، طلاق داده، آن‌ها نیز اموالش را برده‌اند (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۲۶۰).

جرایم جنسی

در جوامع کشاورزی سنتی، زن به عنوان ابزار تمتع جنسی مرد نگریده می‌شد، و بدن زنانه سرکوب و کنترل می‌گردید. مهم‌ترین جرمی که یک زن می‌توانست مرتکب شود، برقراری رابطه جنسی خارج از روابط زناشویی و زناکاری بود. به نظر می‌رسد به دلیل

تفکیک جنسیتی شدید و حجاب کامل زنان، فرصت گفتگو یا مراوده با بیگانگان و تخلف از هنجارهای جنسی جامعه تقریباً غیرممکن بود. با این حال، خود حجاب، فرصت‌هایی بسیار فراهم می‌کرده است.

بنجامین، سفیر آمریکا در عصر ناصری می‌نویسد: «با این لباس و حجاب که از سر تا پا را به کلی می‌پوشاند، یک زن می‌تواند به هر کجا که بخواهد برود، بدون آنکه کسی او را بشناسد؛ زیرا هیچ کس حتی شوهرش هم نمی‌تواند روبنده را در خیابان و کوچه از صورت او بردارد» (بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۲۲).

اهمیت پرداختن به ارتکاب جرایم جنسی توسط زنان از آن‌روست که به‌رغم محدودیت فرصت‌های اجتماعی در زمینه ارتکاب جرم، جرایم جنسی در عرصه خصوصی رخ می‌داد، و عدم ارتکاب به آنها بیش‌تر به جامعه‌پذیری متفاوت زنان و سلطه هنجارهای اخلاقی درباره نجابت و عفت مربوط بود. در فقه اسلامی برای کردارهای جنسی بین همجنسان نیز مجازاتی همچون مجازات «زنا» مشخص کرده‌اند. با این حال در منابع تاریخی به‌جامانده از عصر قاجار به‌موردی از مجازات زنان به دلیل کردارهای همجنس‌خواهانه اشاره نشده است. کردار جنسی بین زنان به ندرت در خطر برملا شدن بود و در صورت آشکار شدن هم به این دلیل که عواقبی چون تولد فرزند نامشروع در پی نداشت، بیشتر از گمان زناکاری با مردان تحمل می‌شد؛ البته هیچ آمار و برآوردی از جرایم جنسی در عصر قاجار وجود ندارد، اما از لابه‌لای سفرنامه‌ها و خاطرات نوشته شده در این عصر می‌توان تصویری کلی به دست آورد.

در جامعه سنتی قاجار مانند سایر جوامع مسلمان، دختر هنگام ازدواج باید «باکره» باشد. به این معنا که تا آن زمان، هیچ‌گاه رابطه‌ای جنسی را تجربه نکرده باشد، و شواهد فیزیکی مانند خون اندک پس از زفاف (اولین همبستری)، شاهد معتبری بر بکارت دختر بود که طی مناسکی با سخت‌گیری از سوی خانواده شوهر مطالبه می‌شد، و در مورد فقدان بکارت، هیچ عذری پذیرفته نبود (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۰). پولاک (پزشک اتریشی) که سال‌ها با زنان ایرانی سروکار داشته، می‌نویسد: «هرگاه دختر شوهر نکرده، زنی بیوه یا مطلقه بخواهد وضع حمل کند، (مجازات) مرگش حتمی است؛ اما چنین مطلبی اصلاً مصداق ندارد و شنیده نشده؛ تمام آبستنی‌های غیرقانونی به

سقط منجر می‌شود و این عمل تقریباً علنی و عمومی انجام می‌گیرد و در راه آن مانع و رادع وجود ندارد.» (همان، ۱۵۳).

زنای محصنه و مجازات مرگ

پرسش این است زناکاری زنان در عصر قاجار تا چه حدی رایج بوده است. برخی از مسافران اروپایی (مانند دیولافوا) ادعا کرده که زنان ایرانی چندان پاکدامن نبوده‌اند؛ اما چنین ادعاهایی را که غالباً نظر و تحلیل شخصی نویسنده بر اساس منظومه فرهنگی و فکری متفاوت است، باید با احتیاط نگریست. ویلم فلور عقیده دارد که اعیان قاجار در اوایل سده سیزدهم، دستخوش بحران اخلاقی شده بودند، گرچه بحران مزبور خیلی پیش‌تر آغاز شده بود. زنان اعیان که می‌بایست مردشان را با سه زن عقدی و چندین زن صیغه دیگر تقسیم کنند، بسیار ناراضی بودند، و بنابراین برای خرسندی سکسی خود به بیرون از خانه روی می‌آوردند (فلور، ۲۰۱۰: ۹۹). این نظر فلور درباره زنان اعیان و اشراف عصر ناصری به بعد است و در مورد زنان طبقه متوسط و پایین عصر قاجار، اطلاعی به دست نمی‌دهد.

شکی نیست در عصر قاجار زناکاری مردان بیش از زنان بوده؛ زیرا بیش‌تر امکان و فرصت آن را داشتند و بالاتر این‌که قوانین را مردان نوشته بودند، و محکمه و قضاوت نیز توسط آن‌ها انجام می‌شد، و در عین حال هنجارهای فرهنگی نیز درباره گناهان جنسی مردان، سهل‌انگار و نسبت به زنان سخت‌گیر بود. اگر مجازات روابط جنسی دختران جوان قبل از دواج بی‌آبرویی بود، زنان شوهردار بابت رابطه جنسی با مردی جز شوهر خود، خطر مرگ را می‌پذیرفتند. بنابر فقه اسلامی، هرگاه شوهری زن خود را با مردی در یک فراش (بستر) ببیند، می‌تواند حتی او را بکشد. به جز این طریق، اثبات زنای محصنه بسیار مشکل و تقریباً غیرممکن است. یا زن باید بیش از یک بار نزد قاضی به گناه خود اقرار کند یا جمعی از مردمان که در آن بین چهار مرد عادل هستند، وقوع دخول را به وضوح حرکت میل در سرمه‌دان (بنا بر حدیثی از حضرت علی (ع)) دیده باشند. با این حال به دلیل تفکیک جنسیتی شدید در جامعه سنتی، هر نوع خلوت زن و مرد نامحرم آن‌ها را در مظان اتهام زناکاری قرار می‌داد، چون براساس

سامان اجتماعی، رفتاری دیگر متصور نبود.

دالمانی روایت می‌کند: «در تبریز، زن شوهرداری به واسطه گرفتن هدایای زیاد از یک تاجر عابر، به عمل منافعی عفت تن در داده بود. وقتی به حاکم شکایت بردند، بدون مشورت با شوهرش او را دستگیر نمود و حکم کرد در جوالی کنند و درش را بدوزند و به اندازه‌ای چوب بزنند تا بمیرد. میرغضبان بر طبق حکم عمل کردند» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۱۱). قاعدتاً شاهدان، تنها ورود تاجر را با هدایا به خانه زنی شوهردار و خلوت کردن با او را دیده بودند، نه عین عمل جنسی را؛ با این حال بین این دو تفاوتی نمی‌گذاشتند، زیرا یقین داشتند اولی به دومی منتهی می‌شود.

بگذریم که محاکم توسط مردان برگزار می‌شد و شهادت زن به اندازه نصف شهادت مرد ارزش و اعتبار داشت، و اصلاً به دلیل تفکیک جنسیتی، زن فقط می‌توانست به شهادت و دفاع نزدیکان مردش متکی باشد. زنان به ندرت مهارت و شجاعت کافی برای سخن گفتن در محکمه مردان را داشتند و سخن آنها هم جدی گرفته نمی‌شد. بر اساس هنجارهای جنسیتی، زنان موجوداتی نادان و احساساتی تصور می‌شدند که تنها به گریه و التماس توسل می‌جویند: «تا پیش از انقلاب مشروطه، آیین دادرسی یکسانی وجود نداشت، و با آنکه در مورد جرایم کیفری، مجازات‌ها تابع احکام شرعی بود، اما کیفیت دادرسی تحت تاثیر ملاحظات سیاسی، مالی و اجتماعی قرار داشت» (فلور و بنایی، ۱۳۸۸: ۱۶). محکمه‌های شرعی یا عرفی بر اساس انصاف یا مطامع قاضی می‌توانستند احکامی متفاوت صادر کنند. حاکم یا داروغه اهمیتی به اثبات فقهی جرم یا امکان بیگناهی زن نمی‌داد. خلوت کردن با نامحرم، معادل فحشا بود و کشتن زن با اتهامی رسوا، باعث رسوایی و افتضاح خانواده او می‌شد، و بسیاری از موارد، زن بخت برگشته قربانی دشمنی خانوادگی و عبرت سایرین بود (ویلیس، ۱۳۶۳: ۱۳۳). بنجامین نیز درباره مجازات سنگسار می‌گوید: «این مقررات فعلاً (عصر ناصری) به طور جدی اجرا نمی‌شود.» (بنجامین، ۱۳۶۳: ۴۰۳).

در عصر قاجار، شوهر، خود را محق می‌دانست که زن خیانتکار را به سزای مرگ برساند، و دیگران نیز این حق شوهر را بدون دغدغه اثبات فقهی یا محضر قاضی به رسمیت می‌شناختند. ویلیس می‌گوید: چون در خانه هریک از مسلمانان یک چاه آب و

یک پشت بام مرتفعی موجود است، لهذا شوهر می‌تواند که زن را یا در آن چاه یا از پشت بام سرنگون نماید.» (همان، ۳۱۲). دیولافوا از منار خمیده‌ای در کاشان می‌گوید که در مواقع خطا، شوهر به کمک اقوام خود، همسر بد عمل را به بالای این مناره می‌برده و به زمین پرتاب می‌کرده‌اند (دیولافوا، ۱۳۶۴: ۱۹۷). دالمانی نیز تاکید دارد: «سابقاً در تبریز زنان تبه‌کار را از بالای ارک علیخان به زمین پرتاب می‌کردند. در شیراز، زن بدکاره را در چاه می‌انداختند، و چندی است که در این شهر زن تبهکاری را به چاه نیانداخته‌اند. متروک شدن این عمل به این جهت نیست که خیانت زنان نسبت به شوهران از میان رفته باشد، بلکه علت این است که مرد نمی‌خواهد بی‌عفتی زنش آشکار گردد و به حیثیت او لطمه‌ای وارد آید. در این گونه موارد، چون مرد به عدم عفت زنی پی برد و دانست که شرافت خانوادگیش لکه‌دار شده، بستگان نزدیک خود را دعوت می‌کند و جلسه‌ مشورتی تشکیل می‌دهد، و زن تبهکار را مجبور به خوردن تریاک یا سم مهلک دیگر از قبیل ارسنیک و غیره می‌کند، و محرمانه به حیات او خاتمه می‌دهد. غالباً این کار به نحوی مطلوب صورت می‌گیرد، و زن، سم را از دست شوهر می‌گیرد و می‌خورد» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۱۱).

قتل‌های ناموسی به این سادگی نبودند؛ معمولاً خانواده زن پیگیر وضعیت او بود. در سال ۱۳۲۰ق: «شخصی با زنش نزاع می‌کند و ضعیفه را می‌زند به حدی که فوت می‌کند. کسان ضعیفه به حکومت عارض شده‌اند. حکومت در مقام تحقیق برآمده‌اند.» (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۶۸۷). در اواخر عصر ناصری: «هرگاه مرده‌شورها گزارش دهند که در بدن متوفی آثار ضرب و جرح موجود است، رئیس پلیس دستور دفن نمی‌دهد تا اینکه درباره علت ایجاد علائم مزبور کسب اطلاع نماید (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۰۴). با این حال اگر فرد به دلیل سقوط از بلندی یا افتادن در چاه می‌مرد، امکان پیگیری دلیل مرگ و اثبات قتل، ناممکن بود. اگر قتل با سم رخ می‌داد یا خانواده زن به هر دلیل پیگیر مرگ او نبودند، امکان نداشت بتوان تشخیص داد زن خودکشی کرده یا به قتل رسیده است: «در قم به سال ۱۳۰۷ ق. گزارش شده: «جلودار اعتضادالدوله دو زن داشته، یکی از آن‌ها که سیده بود، سم‌الفار خورده، مرده است.» در شیراز نیز «شخصی زنی می‌گیرد. زن سابق او تریاک خورده، هلاک می‌شود. آثار ضرب

در بدنش بوده، مشغول رسیدگی کیفیت هستند (عباسی و بدیعی، ۱۳۷۲). پولاک به طور ضمنی نظر ویلیس بر معمول بودن قتل زن خیانتکار توسط شوهر را رد می‌کند و می‌گوید: «از آن جا که اثبات خیانت زنان از طریق گواهان بسیار مشکل بود، شوهر، طلاق را ترجیح می‌دهد. طبیعی است که در این صورت، زن ادعائی نسبت به جهیزیه‌اش نباید داشته باشد» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۱). این شرایط، فرصت سوء استفاده مردان را فراهم می‌کرده تا به طمع تصاحب جهیزیه، زن را خیانت‌کار اعلام کنند، و اگر زن از سوی خانواده هم طرد می‌شد، شانس ازدواج مجدد نداشت و برای تامین معاش ناچار بود تن‌فروشی کند.

روسپی‌گری

در بیش‌ترین سال‌های حکومت صفویان، روسپی‌گری جزو مشاغل رسمی بود که مالیات نیز می‌پرداختند. گرچه داده‌ها در مورد عصر قاجار پراکنده‌اند، اما شواهدی متقاعدکننده نشان می‌دهند که روسپی‌گری همچنان پاره‌ای از ساختار زندگی اقتصادی و اجتماعی در شهرهای ایران باقی ماند. رواج روسپی‌گری در عصر قاجار چند علت داشت: نخست به خاطر تعداد زیاد مردان مجرد و مردان زن‌دار مانند مسافران و گذریان در شهرها و شهرک‌ها که مرد همراهشان نبود و تقاضا برای زن بسیار بود؛ دوم به علت تهیدستی مردم که گاه روسپی‌گری تنها راه به دست آوردن پولی مختصر در بود؛ و سوم، منبع درآمدی مناسب برای مقامات بود. مقامات محلی مثل همیشه از گسترش کردارهای ناپسند، سودهای مالی کلان می‌بردند (فلور، ۲۰۱۰: ۲۱۶).

عدم حمایت قانون از زنان بیوه و فقدان مراکز تولیدی و اقتصادی که توان جذب آنان را داشته باشد، از یک سو، و عطش رجال و متمولان و سربازان قاجار در کامجویی از زنان بی‌پناه، از سوی دیگر به بازار خودفروشی زنان دامن می‌زد (دلریش، ۱۳۷۵: ۵۹).

فلور مدعی است سه گروه مشتری اصلی زنان روسپی بودند: مسافران، طلاب و سربازان. مسافران غالباً مردهای تنهایی بودند که هفته‌ها و گاه ماه‌ها از خانه و خانواده خود دور بودند و در نتیجه در بنادر و شهرهای اصلی به سراغ روسپیان می‌رفتند؛ البته دریافت این خدمات غالباً به عنوان صیغه و ازدواج موقت بود، و مردان با این توجیه

شرعی که نگه‌داشتن عده شرعی (فاصله سه ماهه بین دو ازدواج موقت) بر عهده زن است، وجدان خود را آسوده می‌کردند: «شهر زیارتی مشهد، مقصد مسافرانی بسیار بود و ازدواج موقت نیز در آن بسیار رایج بود.» (کرزن، ۱۳۶۷: ۲۳۱).

بروگش نیز به تعداد زیاد زنان روسپی شهر زیارتی قم اشاره می‌کند و این امر را نتیجه حضور زیاد مسافران می‌داند (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۹۵-۱۹۶).

حاجی محمدعلی سیاح محلاتی، اصلاح‌طلب و جهانگرد سده سیزده، سرنوشت زنان بیچاره را در ناحیه کرمان در اواخر سده مزبور چنین توصیف می‌کند: مردان بدبخت، زنان و دختران خود را به صیغه می‌دهند یا حتی می‌فروشند. این زن بیوه به مدارس آوردن و شبانه متعه شدن و پول گرفتن، اختصاص به کرمان ندارد. در تمام شهرهای ایران، طلاب که در مدارس از بیست و پنج‌ساله تا چهل ساله و بیش‌تر هستند، غالباً زن می‌فروشند و متعه می‌کنند؛ یک شبه یا چند ساعته، و حتی در کربلا و نجف هم متداول است؛ اما زن به دیگران دادن و اجرت گرفتن، منحصر به کرمان است (سیاح محلاتی، ۱۳۵۶: ۱۶۵).

در عصر قاجار، ارتش حرفه‌ای بسیار کوچک بود و بدنه آن را سربازان وابسته به طوایف و ایلات تشکیل می‌داد، که در شهرها غریبه بودند. ظاهراً سربازان در بیش‌تر ایام سال تماس چندانی (و گاه هیچ تماسی) با خانواده‌هایشان نداشته‌اند (مارتین، ۱۳۹۰: ۱۸۱). سربازان، مشتری اصلی روسپیان مفلوک و ارزان بودند و گاه بر سر آن‌ها نزاع هم می‌کردند یا حتی مرتکب قتل می‌شدند؛ در وقایع اتفاقیه، مواردی بسیار از این منازعات آورده شده است.

هر چند شرع و عرف جامعه با روسپیگری زنان مخالف بودند، مجازات‌هایی که در حق این زنان اعمال می‌شد، گاه‌به‌گاه و کم‌دوام بود: «ندرتاً اتفاق می‌افتد که زن فاحشه (زانیه) را به طریق ذیل تنبیه نمایند، و آن این است که یا او را زنده زنده در چاه [افکنده]، یا مسموم یا به قدری چوب زنند که فوت و تلف شود» (ویلیس، ۱۳۶۳: ۸۵). گویا در حدود ۱۳۰۱ق. مقامات محلی اورمی، ممنوعیت روسپی‌گری را جدی گرفتند. روسپی‌ها را در گونی می‌کردند و با چوب می‌زدندشان؛ بعد موهای سرشان را می‌تراشیدند و به صورت‌شان دوده می‌مالیدند و روی الاغ می‌نشاندند و توی خیابان‌ها

می‌گرداندند. گاهی هم زنده به گورشان می‌کردند. در ۱۳۰۲ ق. هفت فاحشه را دستگیر کردند که چرا دنبال سربازها افتاده بودند. دوتاشان را در مجرای فاضلاب حمام خفه کردند، پنج تای دیگر را زنده به گور کردند (فلور، ۲۰۱۰: ۲۱۸).

خفیه‌نویسان انگلیس در شیراز عصر ناصری به سال ۱۲۹۴ ق. چنین ثبت کرده‌اند: «سه نفر زن را که می‌گفتند فاحشه می‌باشند، نواب والا در باغ حکومتی در ملأعام حکم فرمودند سر تراشیدند و پس از آن، این سه زن را در بازار وکیل، سر برهنه و بی‌حجاب به همراهی میرغضب گردانیدند.» (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۷۳)، ... و سال بعد، زن‌های خراب را مقرر فرمودند می‌گیرند و حبس می‌نمایند. علی‌الصباح حکم فرمودند موی سر زن‌ها را تراشیدند و رها نمودند (همان: ۸۲).

در گزارشی دیگر به سال ۱۳۱۸ ق. روایت شده: «اسعدالسلطنه پسر مرحوم ایلخانی قشقای، ضعیفه فاحشه‌ای را در منزل خود آورده و لباس‌های مادر خود را به او پوشانیده که برایش رقص نماید، خواهرش که عیال بیگلربیگی بود، خبردار شد و شوهرش را واداشت فاحشه‌ها را سیاست کند. هر روز کدخدایان در شهر افتاده و فاحشه‌ها را گرفته، می‌برند منزل بیگلربیگی. مشارالیه هم آنها را سیاست کرده، مبلغی ترجمان (جریمه) از آنها می‌گیرند» (همان: ۶۰۹).

این اقدامات تنبیهی اثری چندان پایدار نداشت، زیرا به ریشه قضیه توجهی نمی‌شد. به گزارشی، برای اصلاح و تأدیب زنان روسپی و زن‌هایی که واسطه آنها شده بودند، خانه مخصوصی به نام «توقیف‌خانه» معین شده بود که زنان جوان برای شستن لباس طلبه‌ها و سربازها، و زنان پیر برای مرده شویی در آنجاها به کار گرفته می‌شدند.» (فلور، ۱۳۶۶: ۶۵)؛ اما تعداد این خانه‌ها اندک و دستمزدها ناچیز بود و فقر برای مردم تهی‌دست، راه چاره‌ای جز تن‌فروشی باقی نمی‌گذاشت.

علما به عنوان نگهبانان اخلاق جامعه، تا حد امکان با روسپیان مخالفت می‌کردند و هر زمان فرصت می‌یافتند، حدّ شرعی را اجرا می‌نمودند. در ۱۳۱۲ ق. حاجی سید علی اکبر [فال اسیری] با دویست سیصد نفر از طلبه به خانه روسپیان هجوم می‌برند. آنها از قبل مطلع شده و می‌گریزند و کدخدای محله نیز پنهان می‌شود. حاجی سید علی اکبر و آقا میرزا محمدعلی حکم کردند که کدخدا باید از شهر برود و گرنه حکم قتل او

را می‌دهند (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۴۶۶).

در ماجرای دیگری به سال ۱۳۱۴ق: «بیرون دروازه سعدی، سربازی را با فاحشه‌ای به هم گرفته بودند، می‌برند پیش حاجی سیدعلی اکبر فال اسیری، ایشان ضعیفه را حد شرعی می‌زنند و بعد از آن خود حاجی سیدعلی اکبر، فاحشه را به جهت خود صیغه تزویج خوانده، نگه داشته‌اند» (همان: ۵۲۳).

مقامات حکومتی که از قبل روسپیان سود می‌بردند، تا حد امکان به این مخالفت‌ها وقعی نمی‌گذاشتند، اما با این همه اگر فزونی یا حادثه سیاسی دیگری پیش می‌آمد، لازم می‌گردید روسپیان را به طور موقت هم شده از شهر اخراج کنند. در ۱۳۱۸ق. حاجی سیدکمال که یک شخصیت مذهبی بود، برای مقامات دردسرساز شد و پس از ورود به قزوین، ۱۰ تا ۲۰ خانه را که گمان می‌رفت روسپی‌خانه باشند، ویران کرد (فلور، ۲۰۱۰: ۲۱۹). معمول این بود که هر از گاهی، مقامات با سرکوب روسپی‌گری و فعالیت‌های جنبی‌اش چون شراب‌خواری، نگرانی خود را نسبت به اخلاق عمومی و دین نشان می‌دادند. اعتمادالسلطنه نیز در روزنامه خاطراتش از سال‌های ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ق. می‌نویسد: حاج ملاعلی کنی به شاه نامه نوشته، و عبدالحسین خان نایب اول گنت و دو سه نفر دیگر از همدست‌های وی را که فاحشه‌های شهر را کنترل می‌کردند، معزول کند. قرار شد فاحشه‌ها را از شهر بیرون کنند، اما «شاه فرمود: از این دروازه بیرون می‌کنند، از دروازه دیگر خواهند آورد... از این قبیل احکام هر سال یک بار می‌شود و اسباب مداخل کنت و نایب‌السلطنه که به زن‌ها سخت می‌گیرند و پول زیاد از آن‌ها گرفته، ول می‌کنند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۵: ۱۴۵ و ۲۱۲).

فقر برای مردم تهی دست، راه چاره‌ای جز تن‌فروشی باقی نمی‌گذاشت. افزون بر این در پی بالا گرفتن مهاجرت از روستاها به ویژه به تهران در سال ۱۲۹۱ق: «زنان بدنام در تمام محله‌های تهران یا شهرهای دیگر پیدایشان شده است. کدخداها و باباهای این محلات آنها را می‌شناسند و تلکه‌شان می‌کنند» (فلور، ۲۰۱۰: ۲۲۰).

نتیجه گیری

در مباحث جرم‌شناسی نظری، کمتر به بزهکاری زنان پرداخته شده است؛ زیرا زنان

بسیار کمتر از مردان مرتکب جرم می‌شوند و جرایمی نیز که مرتکب می‌گردند، کمتر خشن است. تفاوت نقش‌های جنسیتی و فرصت‌ها و امکانات در اختیار زنان و مردان در اجتماع، مهم‌ترین علت تبیینی در رفتار مجرمانه زنان است. مشخصه اصلی جامعه سنتی ایران که در عصر قاجار نیز نمود داشت، تفکیک فضاهای عمومی بر حسب جنسیت بود. زنان در اندرونی خانه می‌ماندند و فرصتی برای فعالیت در عرصه عمومی نداشتند. به دلیل همین اندک بودن فرصت‌ها، کجروی زنان نیز معمولاً به اقدامات خشونت‌آمیز علیه خانواده و اطرافیان، سرقت و جرایم جنسی محدود می‌ماند.

در عصر قاجار، خانواده گسترده و چند زنی رواج داشت. اختلاف بین زنان و فرزندان ناتنی بر سر میراث و تعداد وراثت، گاه به خشونت می‌کشید. نزاع و ضرب‌وشتم بین زنان خانواده سببی (بخصوص خواهرشوهر و زن برادر و جاری‌ها) هم رخ می‌داده است. اعمالی چون سقط جنین، جرم محسوب نمی‌شدند و به دلیل نرخ بالای مرگ‌ومیر طبیعی کودکان، نمی‌توان برآوردی از نوزادکشی یا بدرفتاری با کودکان توسط زنان و در محیط خانه داشت.

از آن‌جا که زنان به مشاغل رسمی و دولتی دسترسی نداشتند، فرصت مبادرت آن‌ها به اختلاس، کلاهبرداری، جعل سند و ... وجود نداشته، و از گستره جرایم علیه اموال، زنان تنها به سرقت دست می‌زدند. دزدی توسط زنان، کم و اغلب اشیای دزدی شده ناچیز بودند. زنان، اموالی چون ظروف مسی، پارچه و لباس زنانه و گاه قالیچه به سرقت می‌بردند و سرقت‌ها را بیشتر از منازل همسایگان انجام می‌دادند. چندین گزارش سرقت بقچه‌های لباس در حمام‌های زنانه نیز ثبت شده است. از آنجا که نهاد زندان به شکل امروزی وجود نداشت، در بیشتر اوقات، دزد دستگیر شده پس از دو سه روز حبس و تنبیه و استرداد اجناس مسروقه به صاحبش، مرخص می‌شد.

در جوامع کشاورزی سنتی، مهمترین جرم یک زن، رابطه جنسی خارج از روابط زناشویی و زناکاری بود. مجازات روابط جنسی قبل از دواج دختران جوان، بی‌آبرویی بود. زنان شوهردار بابت رابطه جنسی با مردی جز شوهر خود، به مرگ محکوم می‌شدند. به دلیل تفکیک جنسیتی شدید در جامعه سنتی، هر نوع خلوت زن و مرد نامحرم، آن‌ها را در مظان اتهام زناکاری قرار می‌داد، چون بر اساس سامان اجتماعی،

هیچ رفتاری دیگر متصور نبود. با وجود فشار اجتماعی برای حفظ ناموس، در نهایت انتخاب با مردان بود که به ارزش‌های مردسالاری توسل جویند و زن خیانتکار را با توافق و همراهی خانواده زن بکشند، یا به دیدگاه فقهی توسل جویند و تنها او را بی‌آبرو کرده و طلاق دهند. در هر دو صورت می‌توان قدرت شوهر برای کنترل و سرکوب زن با تهدید به طلاق و بی‌آبرویی و حتی قتل را حدس زد.

تفاوت در جرم‌انگاری و نحوه رسیدگی به دعاوی در عصر قاجار نسبت به جامعه امروز، نکته‌ای قابل تأمل است که نباید در تحلیل نهایی مغفول بماند.

در عصر قاجار مانند سایر جوامع کشاورزی سنتی، نظام حقوقی تنبیهی و مجازات‌ها از نوع زاجره بود. مجازات‌های یاد شده برای روسپیان یا زنان متأهل خیانتکار، خشن یا غیرانسانی به نظر می‌رسند به این دلیل که از نگاه امروز و نظام حقوقی ترمیمی به آنها می‌نگریم. در جوامع مذکور، این شکل مجازات‌ها نه تنها معمول بود، که کاملاً عادلانه دانسته می‌شد، و مجازات‌ها که در مورد مردان مجرم اعمال می‌گردید، به مراتب خشن‌تر و سخت‌تر بود. زنان به دلیل تفکیک جنسیتی در روند محاکمه و ارائه شهادت، و دفاع از خود در برابر اتهام و تخفیف مجازات، شانس کمتری داشتند. در مواردی چون قتل نیز آنها بی‌گناه و بی‌اختیار به جای نزدیکان مرد خود که مرتکب قتل شده بودند، به عنوان دیه و خون‌بس به خانواده مقتول تحویل داده می‌شدند.

به دلیل سلطه گفتمان پدرسالاری سنتی، زنان از کودکی به نحوی تربیت می‌شدند که منفعل، مطیع و همنوا با هنجارها باشند و در نتیجه در صورت وجود یا امکان ارتکاب به جرم در عرصه خصوصی و جرایم جنسی، باز هم امکان ارتکاب به جرم توسط آنها که گرفتار تعهد به پیوندهای خانوادگی بودند، اندک بود.

سلطه مردان بر زنان و اجرای قانون توسط آنها باعث می‌شد زنانی بسیار بیگناه و تنها به دلیل نادانی، هوس یا طمع مردان (پدر، دشمن خانوادگی یا شوهر) متهم و مجازات شوند. علل جرایم جنسی در عرصه عمومی چون روسپیگری زنان نیز بیش از هر چیز، فقر شدید و عدم تأمین معاش آنان بود و اتفاقاً ساختار مردانه بازار کار، زنان را به چنین مشاغلی سوق می‌داد.

در نهایت نمی‌توان گفت که کدام یکی از دو عامل تفکیک جنسیتی شدید و عدم

وجود فرصت ارتکاب جرم یا جامعه‌پذیری جنسیتی زنان مسبب اندک بودن جرایم زنان در عصر قاجار بوده، اما این نکته آشکار است که در جامعه سنتی عصر قاجار، به دلیل سامان اجتماعی، فراوانی و تنوع ارتکاب جرایم توسط زنان بسیار کمتر از جامعه امروز بوده است.

منابع

- ابوت، پ؛ والاس، ک (۱۳۸۰) *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- اتحادیه، م (نظام مافی) (۱۳۷۷) *اینجا طهران است... مجموعه مقالاتی درباره طهران ۱۳۴۴-۱۲۶۹ م.ق.*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- اتحادیه، م (نظام مافی) (۱۳۹۳) *زیر پوست شهر: راپورت های حکومتی از شیراز*، به کوشش منصوره اتحادیه، سعاد پیرا، سعید روحی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- اعتمادالسلطنه، م (۱۳۸۵) *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات در اواخر دوره ناصری، مربوط به سال های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ ه.ق.* با مقدمه و فهرس از ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم.
- دالمانی، ه (۱۳۳۵) *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه و نگارش: فره‌وشی (مترجم همایون)، تهران: ابن سینا و امیرکبیر.
- بروگش، ه (۱۳۷۴). *سفری به دربار سلطان صاحبقران*. ترجمه کردیچه. تهران: اطلاعات.
- بنجامین، س (۱۳۶۳) *ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین شاه*، ترجمه مهندس محمد حسین کردیچه، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- پولاک، ی (۱۳۶۸) *سفرنامه پولاک، ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- دلریش، ب (۱۳۷۵) *زن در دوره قاجار*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، دفتر مطالعات دینی هنر.
- دیولافوا، ژ (۱۳۶۴) *ایران، کلد، شوش*؛ ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- سعیدی سیرجانی، ع (۱۳۸۳) *وقایع اتفاقیه*، تهران: نشر آسیم.
- سیاح محلاتی، م (۱۳۵۶) *خاطرات حاج سیاح*، یا *دوره خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح و به تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- فصیحی، س: منصوری، م (۱۳۹۶). *بررسی جرایم اجتماعی در عصر ناصری (۱۲۶۴-۱۳۱۳ م.ق.)*، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران. سال بیست و هفتم. شماره ۳۶، پیاپی ۱۲۶، ۸۳-۱۱۰.

- فلور، ویلم (۱۳۶۶) *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس
- ----- (۱۳۸۸). *نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی*، ترجمه و تحقیق حسن زندیه. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ----- (۲۰۱۰) *تاریخ اجتماعی روابط سکسی در ایران*، ترجمه محسن مینوخرد، سوئد: انتشارات فردوسی.
- عباسی، م: بدیعی، پ (۱۳۷۲) *گزارش‌های اوضاع سیاسی، اجتماعی ولایات عصر ناصری* (۱۳۰۷ق). تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد.
- کرزن، جورج (۱۳۶۷). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گرت، ا (۱۳۸۵) *جامعه‌شناسی جنسیت*، ترجمه کتابیون بقایی، تهران: نشر دیگر، چاپ سوم.
- گیدنز، آ و بردسال، ک (۱۳۸۶) *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نشرنی.
- مارتین، و (۱۳۹۰) *عهد قاجار: مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن بیستم*، ترجمه حسن زنگنه، تهران: نشر ماهی.
- ویلیس، چ (۱۳۶۳) *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه*، ترجمه سیدعبدالله، به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکفام، تهران: زرین.